



هر چند برخی حدس می‌زنند مراد آقای رفیق دوست ترور نافرجام آخرین نخست‌وزیر عصر پهلوی به دست انیس نقاش یا اولین ترور باشد آن که در اقامت‌گاه بعدی او به مرگ بختیار انجامید، مورد چهارم هم فریدون فرخ‌زاد -شومن مشهور تلویزیون پیش از انقلاب- و به تعبیر آقای رفیق دوست «همون قرتی‌یه!»

این فقره آخر هم در مرداد ۱۳۷۱ اتفاق افتاد و زمانی که وزارت سپاه دیگر وجود خارجی نداشت و رفیق دوست هم رئیس بنیاد مستضعفان شده بود، اگر چه او قبل از اتمام جنگ جای خود را در وزارت سپاه به علی ششم‌خانی داده بود. قصه ۴ قتل سیاسی با ادبیات خاص خود حاج محسن از این قرار است: «ما تیمی در آنجا داشتیم اویسی، پسر اشرف، قرتیه (فرخ‌زاد)، بختیار... همه این‌ها را تیم‌هایی که آنجا بودند، معمولاً بچه‌های باسک (اسپانیا) مأمور اجرا می‌شدند، این‌ها را می‌زدند و دیگر هیچ‌کس به هیچی... اصلاً ما آنجا باسک اسپانیا) رفتیم، اینها گروه جدایی طلب باسک آدم‌های جنگجویی هستند، ما خواهیم چنین آدمی را ترور کنیم، گفتند: اینقدر می‌گیریم، روحانی مصری در آلمان بود که رفیق آنها بود، ما پول را پیش او گذاشتیم گفتیم اگر زده او بوده.»

در این چند روز که از سخنان محسن رفیق دوست می‌گذرد سه نوع تکذیبی صادر شده است.

یکی از سوی دفتر خود او از این قرار: «... آقای رفیق دوست در سنوات گذشته جراحی مغز با عوارض گسترده انجام داده و ممکن است برخی خاطرات و اسامی را به اشتباه به خاطر آورد به هر صورت اظهارات مطرح شده به لحاظ حقوقی و تاریخی قابل استناد نمی‌باشد... باتوجه به بیماری قبلی ایشان و زمان طولانی مصاحبه، مطالب طرح‌شده در بخش پایانی فاقد اصالت و استناد حقوقی، تاریخی و بین‌المللی است و رسانه منتشرکننده هم باید به این موارد پیش از انتشار توجه می‌کرد... با توجه به وضعیت سلامت سردار رفیق دوست پس از عمل جراحی، زمان طولانی مصاحبه و گستردگی مباحث طرح‌شده صحیح نیست، فقط روایت رسمی درباره وقایع طرح‌شده قابل تایید است...»

برخی قتل‌ها مانند قتل فریدون فرخ‌زاد ارتباطی با دوران مسئولیت آقای رفیق دوست ندارد.

به بیان دیگر اگر مصاحبه کوتاه بود و طولانی نمی‌شد جور دیگری روایت می‌کرد و لابد این هم از عوارض آن عمل جراحی مغز است! با این حال در تایید فقره آخر ذکر شده در بیانیه دفتر و در واقع تکذیب آنچه گفته شده خبرگزاری نزدیک به نهادهای نظامی نقل قولی از حسین دهباشی آورده که در آن یادداشت و در سال ۱۳۹۷ نوشته است: «احتمالاً فریدون فرخ‌زاد به دست سازمان

درفش کاپوایی به رهبری منوچهر گنجی کشته شده است، آقای دهباشی معتقد است: «فرخ‌زاد که از همکاری درفش کاپوایی و مجاهدین خلق با رژیم بعث عراق در جریان جنگ با ایران شوکه شده بود، علی‌رغم مخالفت با رهبران جمهوری اسلامی تصمیم گرفت به ایران بازگشته و علیه فرقه جوی افشارگی کند.» دهباشی همچنین می‌نویسد: منوچهر گنجی البته نقش درفش کاپوایی را در قتل فرخ‌زاد نمی‌پذیرد، اما در گفت‌وگو با وی به‌صراحت از تغییر علنی ظاهر و رفتار فرخ‌زاد در اواخر عمر و حتی روابط پنهان او با

سفارت ایران در آلمان و قصدش برای بازگشت می‌گوید. در موضوع ادعایی دیگر هم احمدعلی مسعودانصری - از اعضای دربار پهلوی - در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۹ قتل تیمسار اویسی را گردن رژیم بعث عراق می‌اندازد و قتل شهریار شفیق (فرزند اشرف پهلوی و افسر نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی) را با اسرائیل مرتبط می‌داند.

این خبرگزاری در عین حال می‌پرسد: «اگر بر فرض صحت این ادعاها، مسئولیت ترور این افراد در خارج از کشور با آقای رفیق دوست بوده، بلاشک چنین موضوعی جزو مسائل محرمانه و دارای طبقه‌بندی فوق‌سری به‌شمار می‌رود و باید پرسید آیا این اسناد از حالت طبقه‌بندی خارج شده یا نه؟ و اگر خارج شده، کجاست و چرا انتشار عمومی پیدا نکرد است؟ کدام دستگاه مجوز اعلام این مطالب را به آقای رفیق دوست داده است؟ آقای رفیق دوست از طرف چه کسی مسئولیت این کار را برعهده گرفته است؟» پرسش دیگری که خبرگزاری اصول‌گرای می‌توانست بپرسد و عامدانه و آگاهانه مطرح نکرده این است که اگر همین مضامین را روزنامه‌نگاری در گزارش‌های ولو در حد احتمال بر زبان با قلم جاری می‌کرد رسانه‌های اصول‌گرا آیا خواستار برخورد نمی‌شدند؟

عجالتاً هر چند به شکل رفیق خواستار ورود مدعی العموم شده‌اند تا مثل فقرات دیگر شواهد بطلید اما طعنه‌ای هم چاشنی کرده و آورده‌اند که یادآور ضرب‌المثل مشهور است که اگر بیل زین بودی باغچه خودت را بیل می‌زدی و آورده است: «اگر فردی آن قدر باهوش و محاسبه‌گر بوده که توانسته چنین اقدامات پیچیده‌ای را انجام دهد و در کار نتوانست بنیاد مستضعفان را اداره کند و عزل شد و در کنار آن توانسته چندین سال همه این اتفاقات را مخفی و مکتوم نگاه دارد، طبیعتاً نمی‌تواند این قدر همزمان جاهل هم باشد که به انتشار علنی این مسائل هم اقدام کند؛ این موضوع خود تردید در صحت سخنان رفیق دوست را مضاعف می‌کند!»

درباره چرایی رفتار محسن رفیق دوست گمانه‌هایی مطرح است و این یادداشت بی‌آن که بخواهد یکی را بر دیگران برتر نشانند یک فقره را پررنگ‌تر و محتمل‌تر می‌داند. همان که برای ایضاح از مسعود کیمیایی و ماجرای سشتن فروغ مثال آورده‌ام.

احتمال نخستین این است که آقای رفیق دوست خواسته در دفاع از جمهوری اسلامی پیرانه‌سر کاری انجام دهد اما دوستی‌بی از جنس خاله خرسه از کار درآمده و اسباب دردرس شده و بیار شاطر دیروز بار خاطر امروز شده است!

احتمال دوم همان که در بیانیه

دفتر رئیس پیشین بنیاد مستضعفان ذکر شده است. منتها همان گونه که شهادت خادم برای مخدوم در دادگاه بی اعتبار و فاقد وجهت است اینجا هم نمی‌توان از اینان پذیرفت مگر آن‌که پای پزشک او به میان بیاید درحالی‌که در این صورت مصداق افشای اسرار بیمار است و یگانه راه این است که قاضی از جراح دهد و بعد

است سروکار حاج محسن به محکمه بیفتد.

احتمال سوم اینکه واقعا این کارها را انجام داده و البته نه در سطوحی که نقل کرده و اصلاً حلاً پیاپی داغ قضیه را زیاد کرده. شاید هم چون سن او بالا رفته می‌خواهد به تعبیر خود برای آخرت خود توشه‌ای بپندورد با تعبیر «خدا قبول کند» هر چند کشتن آدم‌ها بدون محاکمه نسبتی با باورهای مذهبی ندارد و در قضاوت درباره فرد چه‌سای اثر منفی داشته باشد. کافی است به یاد آوریم سال‌ها قبل (آذر ۱۳۸۹) که هنوز جراحی مغزی هم انجام نداده و صاحب سمت و مسؤولیت بود، خاطره‌ای از قتل یک مأمور ساواک نقل کرد از این قرار: «غروبی داشتم می‌رفتم توی خیابان صاحب جمع، هوا تازه تاریک شده بود، دیدم این ساواکی دارد از بالا می‌آید طرف پایین. معلوم هم هست که مست است، خلاصه دنبال او رفتم و خانه‌اش را توی آن خیابان، که معروف بود به چهارراه سوسکی یاد گرفتیم، یکی دوبار دیگر من او را دیدم بعد دیگر اصلاً تصمیم گرفتم که یک بلایی سر این بیارم، البته خیلی هم نامنظم می‌آمد، معمولاً شب‌ها ساعت ۱۰-۹/۳۰ می‌آمد می‌رفت خانه‌اش، یک جلسه رفته بودم مشهد خدمت حضرت آیت‌الله العظمی میلانی. داستان را به صورت کلی برای ایشان [گفتم] که یک همچین شخصی این جور کرده و اگر که مثلاً این دست حاکم اسلام بیفتد، با این چکار می‌کنند؟ ایشان فرمودند: این جور اشخاص مهدورالدم هستند، اینها ظلمه هستند، اینها عمله ظلم هستند، بعد از چند وقت موضوع را به صورت بازتری خدمت مرحوم آیت‌الله مطهری عرض کردم، بعد به طریق دیگری این جریان را خدمت حضرت آیت‌الله مهدوی کنی - که الحمدلله در قید حیات هستند - در زمان مصاحبه او از ایشان را طول عمر بدهم، عرض کردم: از حرف‌های هر سه‌تای اینها در یافتیم که این آدم، کشتنی است، توی یک جلسه‌ای موضوع را به مرحوم اندرزگو گفتم؛ اندرزگو گفت: همه اینها کشتنی هستند، اما کاری نکنید که مثلاً به‌خاطر این گیر بیفتی چون ما اگر قرار باشد که گیر بیفتیم، بگذار برای کارهای بالاتر گیر بیفتیم که ان‌شاء‌الله خدا قبول کند. یک شبی که به‌شدت باران می‌آمد، شاید یکی از شب‌هایی بود که توی تهران کمتر آن جور باران می‌آید، البته من چند شبی کشیک او را کشیدم با یک چماق حساسی و چون کمتر شنی بود که این مست نباشد. بالاخره او، از ماشین پیاده شد، می‌خواست برود خانه‌اش، من مخفی شده بودم و با چماق زدم توی سر این، او افتاد و یک هفت هشت تا چماق دیگر هم زدم توی سر و کله این و هلش دادم افتاد توی جوی آب و رفتم، فردای آن روز شایع شد که یک جنازه‌ای توی میدان شوش توی آنها پیدا شده و ان‌شاء‌الله خدا قبول کند.»

احتمال چهارم این است که همواره دوست داشته مهم‌تر و جدی‌تر از آنچه بوده جلوه کنند و به اصطلاح امروز «نمود» او پیش از «بود» باشد، کما این که از یک نشست با معمر قذافی رهبر سابق لیبی قصه‌هایی مفصل‌تر از آنچه در عالم واقع رخ داده ساخته و پرداخته‌باشد.

احتمال پنجم این که به یاد آوریم محسن رفیق دوست به جریان راست سنتی تعلق دارد، جریانی که عملاً زیر دست و پای رادیکال‌ها و جوانان‌شان از نفس افتاده و به‌حق رفته و غالب چهره‌های شاخص آن نیز با درگذشته‌اند؛ اگر باقی مانده‌اند از شدت تندروی‌های نورسیده‌های مدعی همه چیز و همه کس به جریان اعتدال گرویده‌اند (ناطق نوری، علی لاریجانی و تازگی‌ها هم محمدرضا باهنر). از این رو در روزگردی معکوس می‌خواهد خود را رادیکال نشان دهد تا بگوید همچنان در بازی حضور دارد و قابل حذف نیست.

احتمال ششم هم این نگران اتفاقی باشد و بخواهد پیشگیری کند خالص هر چه سن بالاتر می‌رود شک و تردیدها فزونی می‌گیرد. **حالت هفتم** اما ششیه همان فرضیه است که درباره ادعای مسعود کیمیایی بر سر شسستن پیکر فروغ فرخ‌زاد در غسل‌خانه مطرح شد. چراکه کارگردان شهیر ایرانی در آن زمان شهرتی نداشت و چرا باید میان او به عنوان مرد غریبه و زن متوقفا صیغه محرمیت خوانده می‌شد و اگر قرار بر این بود چرا با خود غسل مرد نه و تردیدهای دیگر. از جانب دیگر دروغی نبود که بر اعتبار کیمیایی بیفزاید. همان موقع نوشتم ذهن او آن قدر درگیر سینما و خیال است که واقعیت و تخیل را در هم آمیخته و در واقع آنچه گفته را در ذهن ترسیم کرده و دوست داشته آن گونه می‌بود. اما آن سخن هزینه‌ای برای دیگران نداشت و تنها خود کارگردان را در مظان اتهام بیان کذب می‌نشانند و از این حیث دوست‌داران او افسوس خوردند و کافی است مقدمه شگرفی که بر کتاب در دست انتشار مظفری ساوجی نوشته را بخوانید تا ببینید قدرت تجسم و تخیل و پیوند او با ادبیات تا چه اندازه است تا نیاز به جعل آن داستان نباشد. در آنچه آقای رفیق دوست گفته اما به نظر می‌رسد توهم به جای تخیل نبسته و هر قدر تخیل ستودنی و رشک‌برانگیز است توهم حیرت‌زاست و راهی به دهنی نمی‌برد. تا همین جا تنها خوراکی برای رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور تهیه شده و البته کل مسؤولیت خوشبختانه با گوینده است و این انتظار که رسانه درباره اظهارات کسی که در دهه ۶۰ وزیر سپاه و در دهه ۷۰ رئیس بنیاد مستضعفان بوده راستی آزمایی کند بلاوجه است. در این میان وجه نگران‌کننده این است که کسانی قطعات مختلف این پازل را کنار هم بچینند و به مثابه تأییدیه‌ای برای مدعای خود ارائه کنند و در این وانفسا که رابطه با اروپا می‌تواند مغزی برای ما باشد این روزنه را هم ببینند.

تتریگ

HEADLINE ONE

۲

گزارش یک



عکس: محسن صالحی خواهد هم بیفتد

گزارش میدانی هم‌میهن از تجمع حامیان قانون حجاب مقابل مجلس

لشکر کشی خیابانی تندروها



محسن صالحی‌خواه
گزارشگر هم‌میهن

حق تجمع و اعطای مجوز آن از سوی وزارت کشور در ماه‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. نکته جالب توجه این است که ۲۵ بهمن گذشته، فراخوان تجمعی مسالمت‌آمیز مقابل سرسرد دانشگاه تهران در اعتراض به ادامه پروژه حصر صادر شد که حضور سنگین نیروهای امنیتی و انتظامی به همراه بازداشت جمعی از فراخوان‌دهندگان و حاضران در محل، اصلاً تجمعی شکل نگرفت.

▼ در بهارستان

کمی از ساعت ۱۱ ظهر گذشته بود که اولین تصاویر از ورود معترضان به محوطه مقابل مجلس در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. تقریباً ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه بود که من هم به بهارستان و نزدیک مجلس رسیدم. جمعیت زیادی هنوز نیامده بود. عده‌ای به صورت پراکنده آنجا حضور داشتند و حضور نیروهای پلیس چشمگیر بود. در طول پیاده‌راه مقابل مجلس، یعنی کمی بعد از بیمارستان شفا، یحیی‌خان تانزیدیک پیچ انتهایی خیابان مجاهدین اسلام نیروهای یگان امداد با کاورهای سبز فسفری و فاصله مشخص مستقر بودند. کمی جلوتر، موتورسواران استقرار داشتند و ابتدای مسیر، تیمی از پلیس‌های زن ایستاده بودند. در بخش‌هایی از مسیری که برای تجمعات در نظر گرفته شده، زیلو و زین‌زادها برای نمازگزاران پهن کرده بودند و نماز جماعت برقرار بود. در همان راه، وانت پیکان سفیدرنگی ایستاده بود که باندهای سیاه‌رنگ بزرگ را روی تاج باربند آن با طناب مهار کرده بودند. اما همه این‌ها تصویری بود. صدای موتور برق کهنه‌ای که آن گوشه گذاشته بودند، بقیه صداها را در خود خفه می‌کرد. به غیر از جمعیتی که تجمع کرده بودند، در حاشیه خیابان مجاهدین اسلام یک زنجیره انسانی تشکیل داده بودند که به همان بیخ انتهایی خیابان می‌رسید.

چهره‌های آشنای زیادی میان جمعیت می‌دیدم. چهره‌هایی که نشان می‌داد همان تیم همیشگی برگزاری این تجمعات پای کار هستند. از تجمع مقابل مرکز ملی فضای مجازی تأمیدان پاستور، از کاروان خودرویی که مسیر تهران - قم را رفت و مقابل دفتر آیت‌الله جوادی آملی تجمع کرد تا کاروانی که راه انداختند و از میدان بهارستان تا شمال رفتند؛ سازمان یافته و منظم بودند. مسئول انتظامات داشتند. نیروهای انتظامات و عوامل اجرایی با کارت‌هایی که دور گردن‌شان انداخته بودند، مشخص می‌شدند. در میان سازمان‌دهندگان چهره یک روحانی جوان توجهم را جلب کرد. کمی فکر کردم، یادم آمد او در تجمع روز ششم بهمن دور میدان پاستور با لباس شخصی حضور داشت اما این بار لباس روحانیت به تن داشت. این بار مجهزتر آمده بودند. تیم تصویربرداری و تجهیزات داشتند. تجهیزاتی که بر چسب یک دفتر اجاره تجهیزات سینمایی را بر خود داشت که آن را می‌شناختم.

▼ آغاز تجمع

ساعت از ۱۳ گذشته بود که باندهای پشت‌وانت پیکان روشن شد و صدای مداحی پخش کرد. جمعیت هم بیشتر از سمت میدان بهارستان می‌آمد. گروهی می‌آمدند. یک نفر - معمولاً یک آقا - جلو می‌آمد و خانم‌ها پشت سر او. عوامل اجرایی بعضی از آن‌ها را دعوت می‌کردند که به سمت محل تجمع نروند و زنجیره انسانی را تکمیل کنند. ورود گروهی آن‌ها توجهم را جلب کرد. زمانی از تجمع بیرون آمدم و دوری اطراف مجلس زدم اما تنها یک اتوبوس دیدم که کمی پایین‌تر، نزدیک ایستگاه مترو، کنار ردیف ماشین‌های انتظامی و پلاک شخصی با چراغ ال‌ای دی پارک شده کنار خیابان، ایستاده بود.

▼ توبه‌می‌کنیم

اول از همه، **مهری طالبی دارستانی** چهره اصلی برگزاری این تجمعات میکروفن را گرفت و متنی را از روی تلفن همراهش خواند. او گفت: «مقابل چشمان نظاره‌گر بیدار شه‌ها، صلحا و پیامبران در این ماه عزیز توبه‌می‌کنیم برای سستی در حفظ دستاوردهای آن‌ها. توبه‌می‌کنیم از انتخاب‌های غلطمان که هر بار مسیر رویه پیشرفت انقلاب را با چالش مواجه ساخت. توبه‌می‌کنیم از بر زمین گذاشتن علم مطالبه‌گری و آرمان‌خواهی که تنها ابزار حفظ انقلاب و مسئولان از انحراف است. توبه‌می‌کنیم از عدم توجه به اوامر ولی که فرمود فرهنگ از اقتصاد مهم‌تر است. چون فرهنگ، هوایی است که ما تنفس می‌کنیم. شما ناچار هوارا تنفس می‌کنید، چه نخواهید و چه نخواهید. اگر این هوا تمیز باشد آثاری دارد در بدن شما و اگر کثیف باشد، اثر دیگری دارد.» او پس از بازخوانی فرمایشات مقام رهبری، ادامه داد: «با اله، امروز عهد می‌بندیم به ساعت‌های غم احتضار

«من شنیده‌ام افرادی که جلوی مجلس برای ابلاغ قانون حجاب تجمع کرده‌اند، پول می‌گیرند! وزارت اطلاعات و دستگاه‌های امنیتی بررسی کنند این پول‌ها از کجا می‌آید.» ادای این جمله از سوی جواد نیک‌بین نماینده کاشمر در مجلس کافی بود تا علاوه بر حواشی که در مجلس ایجاد شد، فراخوانی برای تجمع مقابل مجلس در اعتراض به این اظهارات اعلام شود. مهری طالبی دارستانی، از فعالین حوزه امر به معروف و نهی از منکر، از مسئولان سابق ستاد امر به معروف که بیشتر با طرح کلینیک طرح بی‌حجابی شناخته می‌شود، فراخوان این تجمع را در توئیتر اعلام کرد. «سه‌شنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۳، ساعت ۱۳ تا ۱۶.»

معتبرترین، اگر چه تجمع‌شان با توجه به رویه حاکم بر کشور برای برگزاری تجمعات غیرقانونی بود اما برای مطالبه ابلاغ قانونی آمده بودند که به دستور دبیر خانه شورایی عالی امنیت ملی متوقف شده است. جان کلام‌شان این بود که چرا مسعود پزشکیان گفته است این قانون را اجرا نمی‌کند و روبروی مردم نمی‌ایستد. از سوی دیگر خطاب‌شان به قالیباف بود که چرا بعد از استنکاف رئیس‌جمهور از ابلاغ این قانون، به بهانه جلوگیری از این کار توسط دبیر خانه شمام از ابلاغ‌شان خالی می‌کند. در این تجمع، مرتضی آقائهرانی رئیس کمیسیون فرهنگی، محمدتقی نقدعلی نماینده خمینی‌شهر، علی شیرین‌زاد نماینده کرج، احمد راستین نماینده شهرکرد، زهره سادات لاجوردی نماینده تهران، نمایندگان بودند که در جمع معترضان حاضر شدند و به سخنرانی پرداختند. محمدصادق کوشکی، از نیروهای شناخته‌شده جناح راست نیز دیگر سخنران این تجمع بود. بر اساس آنچه در تجمع گفته می‌شد یا روی پلاکاردها به چشم می‌خورد، این جمعیت چندصدنفره از شهرهای تهران، مشهد، ایلام، بوشهر، اصفهان، قم، رشت، اراک، تبریز و قزوین برای شرکت در تجمع مقابل مجلس آمده بودند. در میانه برگزاری تجمع طوماری نیز با موضوع درخواست ابلاغ قانون حجاب توسط معترضان به دیوار مجلس نصب شد.

▼ قانونی یا غیر قانونی؟

حسین خوش‌اقبال، فرماندار تهران در خصوص تجمع در مقابل مجلس به ایرنا گفت: «براساس قانون، همه تجمعات در محیط‌های عمومی باید با درخواست متولیان و طی فرایند مشخص اداری انجام گیرد که متأسفانه به‌رغم تذکرات، این تجمع کنندگان بدون اخذ مجوز اقدام به تجمع و تحصن نموده که این امر غیرقانونی است.» وی افزود: «منی‌شود عده‌ای بدون اخذ مجوز قانونی برپایی تجمعات، در هر زمان و مکانی اقدام به تجمع کنند؛ این کار نظم اجتماعی را مخدوش می‌کند؛ چنین استانداردها دوگانه‌ای پذیرفته نیست.» خوش‌اقبال اظهار کرد: «دستگاه‌های مسئول اشراف کاملی در خصوص بانیا این تجمعات غیرقانونی دارند و در این زمینه به آنها ابلاغ شده است که به وظایف قانونی خود عمل کنند.» مشخص نیست این ابلاغ چه زمانی اتفاق افتاده است. مشاهدات من در جریان تجمع روز گذشته تهران نشان می‌داد که پلیس ممانعتی از ورود تجمع کنندگان به محوطه مجلس و انجام این برنامه به عمل نیاورد. البته این موضوع مورد توجه برخی سخنرانان قرار گرفت که این تجمع با توجه به هدفی که دنبال نمی‌کند، نیازی به اخذ مجوز نیز ندارد.

▼ جبهه اصلاحات خواستار مجوز تجمع شد

آذر منصوری، فعال سیاسی و رئیس جبهه اصلاحات دیروز در واکنش به این تجمع در توئیتر نوشت: «جناب آقای دکتر مؤمنی، وزیر محترم کشور، در حمایت از موضع رئیس‌جمهور مردمی جناب آقای دکتر پزشکیان و در مخالفت با شبه‌قانون سراپا اشکال موسوم به عفاف و حجاب ما هم می‌خواهیم تجمع برگزار کنیم. آیا چنین حقی برای ما هم وجود دارد؟ این درخواست بیش از این در حمایت از رفع فیلترینگ و همین موضوع حجاب نیز مطرح شده بود. استانداردهای دوگانه در موضوع